

عبرت‌های تاریخ

بیاورید صفحه ۵۰۸ را. آنجا عرض کردیم که می‌گوید دنیا و آخرت می‌خواهی دنیا و آخرت پیش مومنین است. دنیا و آخرت پیش مبارزه با کفار است. این طرف هم شهادتی هست که شهادت گم شدن شهید نیست اتفاقاً احیا شدن شهید است. برای همین می‌گوید دنیایش اینجوری است. آیه سیزدهش باز دوباره می‌گوید. «و کأین من قرية هی أشد قوة من قریة الی أخرتک أهلکناهم فلا ناصر لهم» ما بسیاری از این قریه‌ها، مردمش که خیلی از این قریه و چیزی که تو را اخراج کرده‌اند قوی‌تر بودند، «اهلکناهم فلا ناصر لهم». شما کافی است تاریخ بخوانید. واقعاً انسانی که تاریخ می‌خواند متوجه می‌شود که چقدر این اقوام و پادشاهان و... خوردند و بردند و بعد به چه افتضاح و کثافتی این‌ها از این دنیا رفتند. حالا چه جور در حقیقت مثل آیه ۱۰ می‌گوید «دمر الله علیهم و للکافرین أمثالها» می‌گوید خب یک خورده بگردید در زمین ببینید عاقبت این‌ها را چه جوری شد. حالا درست است یک موقعی این‌ها روی بی‌خدایی یک پُفی کردند، ورمی کردند، خودی نشان دادند به عالم و همه این‌ها ولی شما سابقه و لاحقه و همه زندگی این‌ها را نگاه بکنید، حتی این کشورهای آنچنانی. درست است که این کارها را کردند ولی از این طرف هم تاریخ بخوانید دربیاید برایتان. «فلم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلکم» «دمر الله علیهم و للکافرین أمثالها» «أفمن کان علی بینه من ربه کمین زین له سوء عمله و اتبعوا أهوائهم» کسانی که بر یک دلیل روشنی دارند می‌روند این‌ها کسانی هستند که «زین له سوء عمله»؟ این برای دنیایشان، این هم برای آخرتشان: «مثل الجنة الی وعد المتقون فیها أنهار من ماء غیر آسن و أنهار من لبن لم یتغیر طعمه و أنهار من خمر لذة للشاریین و أنهار من عسل مصفی».

مثالی برای بهشت

اولا یک نکته‌ای هست، حالا این‌ها نکات تفسیری محسوب می‌شود ولی خب مهم است دیگر که مثلاً جنت «التي وعد المتقون» است این‌ها. خود جنت اینجوری نیست. مثلش و تمثیلش اینجوری است که یکسری انهاری... دقت هم بکنید در این انهار، سه تا از این نهرها ویژگی سلبی برایش گفته شده. یعنی آبی که بو نمی‌گیرد، شیری که ترش نمی‌شود، عسلی که موم ندارد و صاف و خالص است. تنها و تنها آنجایی که خمر را گفته، آنجا گفته «لذة للشاریین» یک صفت ثبوتی گفته برایش. عرفان و مستی و سُکر در حقیقت از آن چیزهایی است که «لذة للشاریین» است. کسی که اهل اینجور مستی‌ها هست، از عقلانیت چیز فاصله می‌گیرد. او لذتی می‌برد که خلاصه بقیه آن لذت‌ها را نمی‌برند. حالا آن بقیه انهار هم خوب است‌ها، ولی خلاصه فرق دارد.

بهشت آبکی

این هم که همه‌اش انهار است به دلیل جاری بودنش است. همه‌اش چشمه است در بهشت. لذا ید بهشتی را خیلی وقت‌ها با چشمه و «جنات تجری» اصلاً به دلیل این که حالت جریان، ثبوت، دوام، از این به آن برسد، یعنی می‌بینید از پای یک درختی به پای درختی دیگر. می‌بینید که همه این حالت حالتی است که در بهشت انجام می‌شود که خلاصه همه چیز نهر است، همه چیز چشمه است، چشمه رحیق مختوم است، چشمه تسنیم است، نمی‌دانم «مزاجها کافورا» «عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیراً» و همینجور. هی می‌بینید خلاصه یک بهشت آبکی. بهشت آبکی به خاطر این است که همه‌اش در جریان

است دیگر. «جنات تجری». نهر مهم‌ترین ویژگی‌اش «تجری» است دیگر. جریان پیدا می‌کند. این نکته اصلی قصه نهرهاست.

دلیل مثال زدن برای بهشت

«و لهم فيها من كل الثمرات و مغفرة من ربهم كمن هو خالد في النار و سقوا ماء حميما فقطع أعماهم» این «مثل الجنة التي وعد المتقون» که عرض کردیم خب این جنت به این صورتی که ما داریم در نظر می‌گیریم یک چیز خمیری و شیری و... ببینید یکیش هم بخاطر این است مثل یک بچه‌ای که در رحم هست، خب شما لذاذ این عالم را چه جوری به آن بچه می‌شود گفت؟ مثلاً جز با خون و این‌ها؟ مثلاً باید بگویی یک خون‌هایی هست، تخته تخته خون! مثلاً بعضی از خون‌ها بسته می‌شود بعضی بسته نمی‌شود. مثلاً اینجوری باید گفت، چیز دیگر نمی‌شود گفت به آن بچه. ما هم حالا اگر روحمان واقعاً کشش داشته باشد، حالت‌های قیامتیش را طی کرده باشد، این خمیر و این‌ها را می‌فهمد چیست. ولی به هر جهت کسی توقع رود خمیر مثلاً به این صورت نداشته باشد یا رود شیری که ترش نمی‌شود مثلاً. این‌ها وقتی که دارد در عوالم پایین‌تر ما به ازاء پیدا می‌کند می‌آید در عوالم خیالی یکسری صورت‌بندی پیدا می‌کند که می‌شود شیر، می‌شود آب، می‌شود خمیر، می‌شود این‌ها. ولی مثلاً آن خمیر را کسی بخورد در بهشت مثلاً مدهوش می‌شود دیگر اصلاً. یک لذتی وجود دارد در آن خمیر.

سّر مقایسه و تقابل بهشت با شخص

بعدش هم جالب است اگر دقت بکنید مثل جنت را دارد مقایسه می‌کند با «من هو خالد في النار». این سوال را فهمیدید؟

- شیر و خمیری در کار هست منتهی نه این شیر و این خمیر. این‌ها جزء روح معناست که خلاصه به عبارت روح معنایش خمیر است واقعاً یعنی عقل زداست منتهی یک موقع عقل زدایی به عشق منجر می‌شود یک موقع عقل زدایی به بی‌عقلی و دیوانگی منجر می‌شود. این ازاله عقل می‌کند دیگر. بله دیگر آن موقع این شیر را چه جوری در حقیقت اصلاً تولید شیر چه مدلی است؟ و چرا به علم در حقیقت به صورت شیر متمثل می‌شود و این‌ها خلاصه هرکدام یک بحثی دارد دیگر.

ببینید سوال این است. ببینید جنت را قاعدتاً باید با نار مقایسه بکند دیگر، درست است؟ می‌گوید که «مثل الجنة التي وعد المتقون» ولی این جنت را با شخص مقایسه می‌کند. این به خاطر این است که کلاً جنت و این‌ها هم شخص هستند. این‌ها هم باطن خود... «عیناً يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيراً» باطن او بهشت است و باطن او جهنم است. «وقودها الناس و الحجارة» خود این آدم آتشگیره جهنم است. جهنم «تطلع على الأفتدة» است. بله، «فأما إن كان من المقربين فروح و ريحان» نه فله روح و ريحان. این «فروح و ريحان» است.

خب دارد می‌گوید که بهشت هم که اینجوری. بهشت مال مجاهدین است، دنیا هم مال مجاهدین. نتیجه می‌گیرد، خدا کمکش می‌کند، جمعیت مومنین را کمک می‌کند.

اینجا به نظر می‌آید سوره تمام می‌شود تا اینجا. منتهای مراتب از این به بعدش دارد درگیری را با منافقین داخلی ادامه می‌دهد. یعنی ما اینجا دچار منافقینی شده‌ایم که دارد با یک ادبیاتی که آقا کی گفته باید بجنگیم؟ بجنگیم...

بهشت، باطن امام

- وجود خارجی ندارد؟ کی گفته وجود خارجی ندارد؟ وجود خارجیش همین وجود آدم است. همین باطن شخص است که بهشت است. شخص با خودش خلوت می‌کند. و البته بهشت امام زمان است که شخص اگر جزء مقریین نباشد می‌رود در بهشت. حالا این می‌رود در بهشت، یک بحثی است که چطور شخص جزء اعضاء و جوارح امام قرار می‌گیرد و امام «يَحْنُ إِلَى الْبَدَنِ» قلب «يَحْنُ إِلَى الْبَدَنِ»، یک حنین و اشتیاقی به بدن دارد. روح کلاً اینجوری است، اشتیاقی به بدن دارد و به فکر بدنش است. آن موقع مومنین هستند که اینقدر خوب شده‌اند و تروتمیز و پاکیزه و این‌ها، این‌ها می‌رود جزء بدن امام قرار می‌گیرند. جزء بدن امام قرار بگیرند، که هر مقداری که شخص دامن امام را گرفته جزء بدن امام قرار می‌گیرد. هرچقدر واجبات و محرمات را انجام می‌دهد اراده خود را دارد فانی می‌کند. اراده که فانی بشود جزء بدن قرار می‌گیرد. این‌ها را من در معرفة المهدی مفصلش را گفته‌ام. و آن موقع این «فروح و ریحان» خود این‌هاست. آن بقیه از نعمات این روح و ریحان دارند استفاده می‌کنند. می‌شود بدن.

برادری منافق با کافر

حالا از این به بعدش بحث این است که خلاصه کی گفته بجنگیم؟ بالاخره مشکلات اقتصادی به وجود می‌آید. بجنگیم می‌جنگند با ما. یعنی می‌بینید که آن‌ها هستند که مردم را دارند به یک امر دیگری دعوت می‌کنند. و اینجاست که بحث ارتداد و این‌ها شروع می‌شود. بحث حبیط عمل شروع می‌شود در این‌ها. این‌ها هم به نوعی مثل همان کفارند. شما آیه ۹ همین سوره را نگاه کنید در مورد کفار است. آیه ۲۸ اش را نگاه بکنید در مورد منافقین است. آیه ۹ را نگاه بکنید «ذلک بأنهم کرهوا ما أنزل الله فأحبط أعمالهم» این «کرهوا ما أنزل الله» است. آن هم همین است. آن هم «ذلک بأنهم قالوا للذین کرهوا ما نزل الله سنطیعکم فی بعض الأمر» تا می‌شود «ذلک بأنهم اتبعوا ما أسخط الله و کرهوا رضوانه فأحبط أعمالهم» که حالا برسیم سر جایش توضیح بیشتری باید بدهیم. به هر جهت می‌بینید همان اتفاقی که در کفر می‌افتد در نفاق هم همان اتفاق می‌افتد. برای همین هست که اخوتی در این نقطه شکل می‌گیرد این بخاطر همین قصه است.

روش منافقین در شکاندن هیمنه سخن ولی

حالا ببینید مدل ارتباط و کاری که این‌ها انجام می‌دهند و مدل‌های اسکواشی! که بهش می‌گویند دیوار اسکواش این‌ها. حتی یکسری کارشناس و «اوتوا العلم» و کسانی که آدم حسابی هستند این‌ها را می‌گذارند روبرو، به این می‌گویند اسکواش، می‌گویند مدل اسکواش. اسکواش که می‌دانید چه بازی‌ای است؟ دیوار اسکواش ندیده‌اید؟ این دیوارهای اسکواش ببینید گاهی اوقات طرف می‌زند که اولاً هزینه را برای طرف مقابل ایجاد کند و بعدش توپ را بالاتر خودش بگیرد مجدد. این یک هنر است در کار منافقین. ببینید یکهو

می‌گوید «و منهم» انگار جریانی شروع می‌شود. «و منهم من یستمع إلیک» یک عده هستند از این‌هایی که به حرف تو گوش می‌دهند «حتی إذا خرجوا من عندک قالوا للذین اوتوا العلم ماذا قال آنفاً» برمی‌گردد نظام کارشناسی را و «اوتوا العلم» را صدا می‌زند و آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد، می‌گوید ایشان (رهبر) چه گفتند دقیقاً؟ یعنی واقعاً فکری کنید می‌شود؟ یعنی فکری کنید می‌شود که ما هم بکنیم هم اقتصاد؟ می‌شود که این کار را بکنیم و این کار؟ می‌شود؟ می‌شود؟ ببینید هی می‌برد در نظام «اوتوا العلم» و هزینه سازی می‌کند برای نظام «اوتوا العلم» که «اوتوا العلم» باید کار حالا او که کارشناس قضیه است باید بایستد او جواب بدهد.

حالا به شما چندین مدل از این آیه نشان می‌دهم که در حقیقت سیستم منافقین یک مقداری به این برمی‌گردد که نشان بدهد این حرف حرف درستی نیست. نشان بدهد این حرف حرف قابل اعتنایی نیست اصلاً. خیلی مطلب مهمی نگفته. ببینید کافی است حرف ولی از هیمنه خارج بشود. اگر از هیمنه خارج بشود دیگر تمام است. مثلاً می‌نشینند اینقدر بالا می‌کنند پایین می‌کنند زیراب آن حرف را می‌زنند. که آقا مثلاً این حرف مهمی هم نبوده. وقتی که اینجوری می‌شود دیگر کار جلو نمی‌رود.

جایگاه «الذین اوتوا العلم»

آن وقت اولاً «اوتوا العلم» را نگاه بکنید چه کسانی هستند؟ صفحه ۳۹۵ را بیاورید. «اوتوا العلم» شخصیت‌های فوق العاده‌ای هستند منتهای مراتب... سوره قصص را بیاورید. خب قارون با آن تبخترش آمد بیرون و «قال إنما اوتيته علی علم عندی أولم یعلم أن الله قد اهلک من قبله من القرون من هو أشد منه قوة و أكثر جمعاً و لا یسأل عن ذنوبهم المجرمون» بعد اینجا دارد «فخرج علی قومه فی زینته. قال الذین یریدون الحیاة الدنیا یالیت لنا مثل ما اوتی قارون إنه لذو حظ عظیم». کسانی که اراده حیات دنیا کردند می‌گویند ای کاش ما آن چیزی که قارون داشت داشتیم. ای این چه زندگی‌ای است.

یک کلیپی یک موقع من دیدم زده بود «آهن پرست» بعد خیلی جالب بود مثلاً به دختره می‌گفتش که بیا مثلاً برویم.

لزوم ایناس رشد برای اعطای مسئولیت

- حالا این هم مطلبی است البته یک نکته عقلایی‌ای وجود دارد و آن نکته عقلایی این است که انسان ایناس رشد برایش ایجاد بشود. این به سمت بالای مدیریتی اگر یوسف هم رسیده بخاطر این که می‌توانسته ادعا بکند که من قوی امینم. این نکته مهمی است. معلوم است در این طرف و آن طرف بالاخره کاری دستش بوده، آن عزیز مصر او را به کارهایی وادار می‌کرده یا واگذار می‌کرده که توانسته آنجا بگوید آقا این کار را بدهید به دست من، من قوی امینم. ولی حالا من کاری به پنج سال و غیر پنج سال و این‌ها ندارم. شاید این‌ها خیلی اعداد محدودی نیست ولی ایناس رشد پیدا کردن خیلی مهم است یعنی معلوم بشود که این کار از او برمی‌آید. باید معلوم بشود اثبات بشود که این کار از او برمی‌آید. فلذا اینجوری که طرف را بپهویی برمی‌دارند از یک جایی می‌کنند معاون وزیر بعد از این وزارت در آن وزارت، این‌ها...

- بله این را قبول دارم که یک عده‌ای کلاً اصل بقاء مدیریت است. این را از آنجا برمی‌دارند می‌گذارند یک جای دیگر. آن را از آنجا برمی‌دارند هی یک جای دیگری می‌گذارند. این مال حزب بازی است.

رزومه سازی

- البته ببینید رزومه و فلان و این‌ها مهم است، مهم است‌ها رزومه، ولی رزومه‌ای که الآن شما دارید می‌گویید رزومه‌سازی است خیلی‌هایش. مثلاً فرض بفرمایید که من اگر مثلاً کسی بیاید رزومه‌اش ببینم مثلاً بیست خط است! رزومه بیست خطی یعنی آدم دمدمی مزاجی است این آدم. این آدم هی یک جایی بوده بعد یک جای دیگری بعد یک جای دیگری همینجوری داشته هی می‌چرخیده. و آن موقع معلوم است در اصل بقاء قدرت، در مدیریت‌های مختلف هی بوده. بله، همین سندروم پُست بی‌قرار است یا باسن بی‌قرار در پُست‌ها و صندلی‌ها. رزومه دو خط است، سه خط است دیگر. بیشتر از این نباید رزومه داشت کلاً. آدم باید رزومه‌اش این باشد که آقا من فلان‌جا را راه انداختم و ایستادم پایش. این می‌شود رزومه آدم. لذا بقیه چیزها اصلاً به عنوان رزومه قابل طرح نیست. شما الآن پیچ اینستای من را دیده‌اید؟ چی ندارد درونش؟ پیچ اینستای من چیزی که ندارد بحث کتابخانه مجلس است. یعنی اصلاً گفته نشده من اینجا رئیس کتابخانه هستم. آنجا رئیس مشکات هستم و قرارگاه جهادی. کلاً هم همین دو خط بیشتر رزومه من نیست. هرکس بگوید چی، می‌گویم آقا ما یک موسسه جهادی داریم یک مشکات هم داریم. بقیه‌اش هم الکی است. آدم را از این طرف می‌گذارند آن طرف و... این‌ها که رزومه برای رزومه سازی است این‌ها بیشتر.
- نه کارشناس محفل، محفل چیزی نیست. نمی‌گویم چیزی نیست. محفل یک ایونت است یک رویداد است. کار آدم که نمی‌شود محفل که.

خب بعد نگاه کنید «إنه لذو حظ عظیم». این کلیپ «آهن پرست» را نمی‌دانم دیده‌اید؟ «آهن پرست» مثلاً دختره آمده چیز می‌کند. مثلاً پسره می‌گوید بیا با هم برویم دوست شویم و فلان و این‌ها. می‌گوید با این ماشین آخه؟ یا مثلاً با یک ماشین خیلی مدل بالا ایستاده، می‌گوید حتماً مثلاً چی این‌ها، بعدش وقتی می‌خواهد سوار شود می‌آید مثلاً سوار یک پراید می‌شود. می‌گوید من سوار این نمی‌شوم که اصلاً. این همان کسانی هستند که «یریدون الحیاة الدنيا» در حقیقت اراده حیات دنیا می‌کنند. این‌ها آهن پرستند به عبارتی. «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون» ای کاش!

بعد ببینید کسی در مقابل این حرف می‌ایستد که «اوتوا العلم» هستند. «اوتوا العلم» سطحش بالاست. حالا یک آیه دیگری به شما نشان می‌دهم آن مهم است. «و قال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن آمن و عمل صالحاً و لا یلقاها إلا الصابرون» می‌گوید وای بر شما! این ثواب الله اصل است که با صبر به دست می‌آید نه این چیزها. آخر این که نشد آرزو که! طرف مثلاً آرزوی این را دارد که مثلاً بنز سوار شود. عجیب است! واقعاً آدم تعجب می‌کند. آرزو دارد بنز سوار شود! یک چیزهایی را یا ما نمی‌فهمیم یا ما نمی‌فهمیم. برای چی مثلاً آرزو دارد... هه!

لزوم مراقبت در مقابل نفس

یا مثلاً بعضی‌ها اینقدر خوشحال می‌شوند که نمی‌دانم برایشان در باز می‌کنند، در می‌بندند، آسانسور نگه می‌دارند. آدم باید پرهیز کند از این چیزها وگرنه از این مزخرفات هم آدم خوشش می‌آید. نفس خیلی رو به اضمحلال است کلاً. ویژگی نفس اینجوری است خیلی رو به... «إن النفس لأمارة بالسوء» نفس خیلی این مدلی است. چهار بار درب را برایش باز کنند یواش یواش... باید مراقبت کرد. واقعاً باید مراقبت کرد وگرنه آدم از دست می‌رود خودش. باید مراقبت کرد.

آدم باید بعضی وقت‌ها یک جاهایی برود -من به طلبه‌ها هم می‌گویم- یک جاهایی برود که هیچکس نمی‌رود. برود مثلاً کهف خوانی‌ها، برود نمی‌دانم زندان، پیش کارتن‌خواب‌ها. یک جاهایی معلوم باشد به آدم هیچ چیز نمی‌دهند، هیچ پاکتی ندارد، چشمش جایی نمی‌دود.

درجات «الذین اوتوا العلم»

صفحة ۳۳۸ را ببینید آیه ۵۴. دارد که «و لیعلم الذین اوتوا العلم»... صفحه ۴۱۰ را بیاورید. می‌خواستم این را بگویم. سورة مبارکه روم آیه ۵۶. ببینید دارد که «و قال الذین اوتوا العلم و الایمان» این. «و قال الذین اوتوا العلم و الایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث و هذا یوم البعث». ببینید ما «اوتوا العلم» داریم و «اوتوا العلم و الایمان». «اوتوا العلم» خودش بالاست ولی «اوتوا العلم و الایمان» خیلی اوج است. که حالا در همین سورة حجی که آوردم اولش گفتم ولش کنید اینجوری نشان می‌دهد که اصلاً خود این حوادث برای این است که «اوتوا العلم» بیایند بالا. به اخبات برسند. یعنی «اوتوا العلم» هم باید بشوند «اوتوا العلم و الایمان». به حالت اخبات برسند و به حالت عمق مسائل ایمانی برسند. این‌ها ویژگی «اوتوا العلم و الایمان» است. کسانی که به یک شهود و دریافت‌هایی رسیده‌اند. هم کارشناس است. یعنی هم می‌فهمد و کارشناس است و هم شاهد است به عبارتی.

خصوصیت ولیّ فقیه

این چیزی که در آیه ۴۴ سورة مبارکه مائده هست «بما استحفظوا من کتاب الله و کانوا علیه شهداء» در مورد ولیّ فقیه اینجوری می‌گوید. می‌گوید ولیّ فقیه کسی است که «استحفظوا من کتاب الله» هم کتاب خدا را بلد است «و کانوا علیه شهداء» هم ایمان دارد به آن دیگر. یعنی پیشش است. شاهد بر آن است. این دوتا در کنار یکدیگر می‌شود «اوتوا العلم و الایمان». آن آیه ۴۴ را دیده‌اید دیگر؟ «إنا أنزلنا التوراة فیها هدی و نور یحکم بها النبیین الذین أسلموا للذین هادوا و الریانیون و الأحبار بما استحفظوا من کتاب الله و کانوا علیه شهداء» یعنی هم «استحفظوا من کتاب الله» کار کارشناسی کرده، فقیه است، کتاب خدا را می‌داند، برنامه خدا را می‌داند، ربوبیت الهی را می‌داند «و کانوا علیه شهداء» بر کتاب الله شاهد است آن موقع. شاهد بر کتاب الله، این که خدا به پیغمبر گفته «إنا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً» اگر تو مبشّر نذیری به خاطر این که شاهدی. هر کسی به اندازه‌ای باید آن حرف‌های کارشناسی را ایمان کرده باشد تا بشود «اوتوا العلم و الایمان» اعتقاد دارد دیگر به این حرف‌ها، به این برنامه‌ها اعتقاد دارد.

- نه، آقای بهجت طور چیست؟ آقای خامنه‌ای طور است اتفاقاً. چون بحث ولیّ فقیه است. اینجا کسی است که بر اساس قرآن می‌خواهد حکمرانی بکند. منتهای مراتب ببینید یک کسی حکمرانی می‌کند «استحفظوا من کتاب الله» فقط هست. این خیلی خوب است‌ها باز. ولی «و کانوا علیه

شهداء» باید باشد وگرنه کارهای کارشناسی در وجود انسان خیلی وقت‌ها به هزار جای دیگر می‌رود اگر این‌ها به ایمان تبدیل نشده باشد. وگرنه شما در آن بحثی که حضرت موسی و فرعون دارد، دارد «قال لقد علمت ما أنزل هؤلاء إلا رب السماوات و الأرض بصائر و إني لأظنك يا فرعون مثبوراً» ببینید چندتا چیز را تو می‌دانی! اولاً می‌دانی که این نزول از جانب خداست. پس خدا را می‌دانی. این هم می‌دانی که این نزول است. می‌دانی خدا رب السماوات و الأرض است، مدیریت عالم را خدا می‌کند. می‌دانی که این چیزهایی هم که نازل کرده بصائر است. می‌دانی کتاب خدا بصیرت‌زا است. یعنی ۴-۵ تا چیز را تو می‌دانی. ببینید این خیلی مهم است. همه این چیزها را می‌دانی و فرعون هستی! فرعون می‌کنی. می‌دانی و داری این کارها را می‌کنی.

- بله دیگر. «فأريناه آياتنا كلها فكذب و أبی» یک چنین چیزی. خلاصه این مهم است «اوتوا العلم و الإیمان»

حالا کاری که منافقین می‌کنند در حقیقت اسکواش بازی می‌کنند با اوتوا العلم. که می‌گویند شما مگر کارشناس نیستی؟ مگر اوتوا العلم نیستی؟ این آقا چه فرمودند الان؟ توضیح بده. بین همین این حرف‌ها.

تخریب رسانه‌ای سخن ولی

نگاه بکنید صفحه ۲۰۷ را. آیه ۱۲۴ را ببینید. «و إذا ما انزلت سورة فمنهم من يقول أیکم زادته هذه ایماناً» می‌گوید هر وقت سوره نازل می‌شود یکسری از این‌ها می‌گویند که ببخشید شما ایمان‌تان زیاد شد الان؟ خیلی حرف مهمی بود زده شد؟ سریع قرآن واکنش نشان می‌دهد. ببینید اصلاً نمی‌گذارد این حرف‌ها بماسد. چون که اینقدر قدرت تخریب این بمب‌ها زیاد است. که تا آقا یک چیزی می‌گوید بکھو می‌بینید که یکسری اشکالات از آن می‌آید بیرون کلاً. خب این طبیعی نیست. معلوم است یک عده‌ای «سماعون للکذب» هستند. حالا در سوره مائده این‌ها... این‌ها گوش می‌کنند که اشکال بگیرند اتفاقاً. بعد نه که اشکال بگیرند، شما در فضای علمی نگاه نکنید، نه این که اشکال می‌خواهند بگیرند که اشکالاتش روشن بشود. نه خیر! می‌خواهند هیمنه حرف را خراب کنند. «و إذا ما انزلت سورة فمنهم من يقول أیکم زادته هذه ایماناً» بعد می‌گوید «فأما الذین آمنوا فزادتهم ایماناً و هم یستبشرون و أما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجساً إلى رجسهم و هم کافرون». این‌ها رجسی بر رجسی دیگر برایش اضافه می‌شود.

صفحه ۱۳۰ را بیاورید. می‌خواهم به شما بگویم این یک سنت تخریب رسانه‌ای قضیه و اسکواش با «اوتوا العلم» که هزینه را بیندازد روی گردن کار کارشناسی، خوش هم بایستد عقب برّ و برّ نگاه کند و هرّ و هرّ به قضیه بخندد و از آن طرف توپ را مجدد بگیرد خودش. آیه ۲۵ سوره انعام: «و منهم من یستمع إلیک» یک عده هستند که به تو نگاه می‌کنند و خلاصه می‌شنوند این حرف‌هایی که تو می‌گویی. «و جعلنا علی قلوبهم أکنة أن یفقهوه و فی آذانهم وقراً» ما بر قلبشان یک عنان و یک غلافی انداخته‌ایم که بفهمد. قلبش نمی‌فهمد. «و فی آذانهم وقراً» گوشش هم سنگین است. یعنی اصلاً این حرف‌ها را دیگر نمی‌تواند گوش بدهد. «و إن یروا کل آیه لا یؤمنوا بها» هر نشانه‌ای هم بیاوری این‌ها ایمان نمی‌آورند. «حتی إذا جاؤوک یجادلونک یقول الذین کفروا إن هذا إلا أساطیر الأولین» می‌آیند با تو مجادله می‌کنند می‌گویند این چیزهایی که گفتی که خب این‌ها «أساطیر الأولین» است و خیلی چیز مهمی هم نیست. می‌آیند چنین حرفی را با تو مجادله می‌کنند و این را...

تخریب سخن ولیّ با پشتوانه مالی

ببینید این «إن هذا إلا أساطير الأولين» نه این که این‌ها می‌گویند بعدش هم در جامعه این‌ها اصلاً شنیده نمی‌شود. حالا یک عده گفتند این‌ها اساطیر اولین است. نه خیر! اتفاقاً به پشتوانه بحث‌های مالی است. یعنی پول خرج می‌کنند سر این قضیه. رسانه خرج می‌کنند. این آیه را ببینید: «أن كان ذا مال و بنين إذا تتلى عليه آياتنا قال أساطير الأولين» این خیلی مهم است. «أن كان ذا مال و بنين» به پشتوانه پولی که دارد می‌گوید اساطیر اولین است. یعنی معلوم است با این پشتوانه دارد پول خرج می‌کند. اگر نگوید اساطیر اولین است، پشتوانه مالیش را از دست می‌دهد. لذا پول خرج می‌کند.

دلیل سر و دست شکستن برای نماینده شدن

آقا برای نماینده شدن پول خرج می‌کنند. بعضی‌ها تصور نفرمایید که... بعضی‌ها می‌گویم آدرس اشتباه در ذهنشان است، مثلاً می‌گویند شفافیت در حقوق نماینده. خب کاری ندارد که فیش حقوقی نماینده را بگذارید می‌شود مثلاً ۶۰ میلیون. مگر پولی است؟ اصلاً مگر بحث این است؟ بحث تمام امکانی است که یک نماینده پیدا می‌کند. این که بابتش سر و کله یکدیگر را می‌شکنند فکر کرده‌اید برای ۶۰ میلیون پول است. ابداً اینجوری نیست. ابداً اینجوری نیست. برای ۶۰ میلیون! پولی نیست که. او وقتی بنشیند در کمیسیون تلفیق، همّت جابجا می‌کند. هزار میلیارد تومن جابجا می‌کند. آن موقع وقتی یک چند همّت جابجا کرد برای آن موسسات مد نظر خودش در چیز خودش از این بغلش گوش را می‌گیرد می‌کند. از بغل این لاشه یک چیزی برمی‌دارد. فکر کرده‌اید این چیزهاست؟ بعضی‌ها هی می‌گویند حقوق نماینده چرا ۶۰ میلیون است. آقا اصلاً تو بگو حقوق نماینده ۶۰۰ میلیون. اصلاً مگر بحث این است؟ مگر بحث در این رده و در این لول است مگر؟ آن پشتوانه خرج می‌کند برای این که چیز بکند.

این خیلی آیه مهمی است «أن كان ذا مال و بنين إذا تتلى عليه آياتنا قال أساطير الأولين» به پشتوانه پول می‌گوید این اساطیر اولین است. یعنی پول خرج می‌کند بابتش که یک چنین حرفی را جا بیندازد که این اساطیر اولین است. خب یک سری داستان‌های پیامبران را که از قدیم این داستان‌ها را گفته‌اند شما هم گفتی دیگر. جنگ‌ها را گفته‌اند شما هم گفته‌ای دیگر. حالا چی مثلاً؟

نائی بودن پشتوانه ناهی بودن

بعدش می‌گوید «و هم ینهون عنه و ینئون عنه» این خیلی مهم است. ببینید نهی می‌کند آن موقع به واسطه این که خودش نائی است یعنی خودش دور است. او دور ایستاده و نمی‌آید خودش را خیس کند در معارف انقلابی. چون نائی است ناهی است. «و هم ینهون عنه و ینئون عنه» اینجور آدم‌هایی. لذا شما می‌بینید که جریان نفاق در یک فعالیت خیلی مشتی می‌آید می‌گوید که خب بفرمایید رهبر چی گفتند الآن؟! بکنیم؟! آقایان کارشناس‌ها. کارشناس‌ها را دعوت کنیم یک میزگرد درست کنیم ببینیم چه می‌گویند. آقا فرموده‌اند، بالاخره دلائلش را بگویید دیگر. یک چنین چیزی. و نه برای فهم. این‌ها سوال‌های تفقهی نیست، سوالات تعنطی است. که می‌گویند چی فرمودند الآن؟!

برای همین است که شما نگاه می‌کنید آیه ۲۰ «و یقول الذین آمنوا لولا نزلت سورة» این‌ها مومنین، در حقیقت می‌گویند چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود برای فهم ماجرا؟ «و إذا نزلت سورة محکمت و ذکر فیها القتال

رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون إليك نظر المغشى عليه من الموت فأولى لهم» می گوید وقتی اینجوری می شود «ذکر فيها القتال» فرمان صادر می شود یکهو می بینی «فی قلوبهم مرض» دارند ساک می بندند. «ینظرون إليك نظر المغشى عليه من الموت» دارد از ترس چشمهایش دودو می زند دیگر. مثل بیهوش ها دارد می شود. «فأولى لهم» آن موقع خدا می گوید شایسته همین هم خودتانید. یعنی حقاً که شایسته همین بحثید.

ببینید این ها کسانی هستند که برمی گردند در همان آیه «و منهم من يستمع إليك حتى إذا خرجوا من عندك قالوا للذين اوتوا العلم ماذا قال آنفاً» برمی گردد پینگ پونگ بازی می کند. اسکواش بازی می کند با «اوتوا العلم». «اولئك الذين طبع الله على قلوبهم و اتبعوا أهوائهم و الذين اتقوا زادهم هدى و آتاهم تقواهم». این طرف کسانی که هدایت شدند این ها هدایت هایشان هی زیاد می شود. خدا تقوی به این ها هی می دهد. این ها در این فرایندهایی که دارد اتفاق می افتد، حتی ورود منافقین، می بینید این ها اتفاقاً اوج می گیرند. «فهل ينظرون إلا الساعة» آیا این ها غیر ساعت و قیامت را منتظرند «تأتيهم بغتة»؟

دو گونه استفاده از توجه به قیامت

«فقد جاء أشراطها فأنى لهم إذا جائتهم ذكراهم» ببینید یک بحث کلی هست که آن بحث کلی را نمی خواهم الآن بازش بکنم. بحث کلی استفاده از قیامت. استفاده از این که به هر جهت آن طرف خانه است این طرف مسافرخانه است. اگر کسی هوش و حواس جمع و جوری داشته باشد خانه را با مسافرخانه عوض نمی کند. بالاخره یک زمان دیگری هست که انسان باید برود و آنجا تعیین تکلیف بشود. منتهی یک بحث دیگری هست در ارتباط با ساعت و اشراط ساعت که این را من در معرفة المهدی خیلی گفته ام این معنی را که اصلاً بحث از قیامت کردن بحث از...

أشراط الساعة نمونههایی از قیامت

بحث این است که یک بحث اشراط الساعة و خلاصه این که نشانه های قیامت، کسانی که بحث معرفة المهدی ما را یادشان است، بوده اند، این بحث را در ذهنشان هست که اگر بحث قیامت می شود در لبه های پایین ترش بحث ظهور است. باز بیایید پایین تر بحث آن جاهایی است که وعده های صادق خدا محقق می شود. نظام شرک منکوب می شود. يوم الله اتفاق می افتد. این ها اشراط ساعت است، نشانه های قیامت است. خدا از بحث قیامت فقط مقصودش آن قیامت کبری برای شرعی در انتهای نمی دانم این نیست. هر زمانی قیامت می شود و در نهایت در زمان مهدی موعود یک قیامت می شود به عبارتی. و در رجعت و بعدش هم که خب قیامت. حالا این بحث را ما آنجا خیلی کردیم، وقتی می گوید «فقد جاء أشراطها»، اشراط ساعت آمده، یعنی این که این حجت بر شما تمام شده و دیده اید که مدینه به چه وضعی افتاد، قریش با آن عظمت افتاد پایین. شما چنین عملیاتی کردید چنان شد، می گوید «فقد جاء أشراطها». «فهل ينظرون إلا الساعة» شما فقط دنبال این هستی که در قیامت چه می شود؟ خب «فقد جاء أشراطها» اشراط قیامت که آمده.

شما این صفحه ۴۶۶ را بیاورید سوره مبارکه زمر آیه ۷۳ «و سيق الذین اتقوا ربهم إلى الجنة زمراً حتى إذا جاؤها و فتحت أبوابها و قال لهم خزنتها سلاماً عليكم طبتم فادخلوها خالدين و قالوا الحمد لله الذي

کی می گوید این را؟ بهشتیان. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ» دارد کجا می گوید؟ در بهشت دارد می گوید دیگر عملاً «وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» ما زمین را به وراثت گرفتیم از بهشت. این آیات که شبیه آیات «و لقد كتبنا في الزبور أن الأرض يرثها» است «و أورثنا الأرض» اینها در بهشت می گویند که ما زمین را به ارث گرفتیم. «نتبوا من الجنة حيث نشاء» هر جایی بخواهیم از این بهشت می رویم. «فنعم أجر العاملين» ببینید اینها نشان می دهد که –البته با دوگانی که با آن آیات «و لقد كتبنا في الزبور» که اینها زمین را وارث می شوند و اینها- هر موقعی که وراثت زمین به عهده مومنین قرار می گیرد یوم الله است و اشراف ساعت است اینها. یعنی نمونه هایی است از ساعت. نمونه هایی است از قیامت. که خدا معادلاتش یکپوشه به هم می ریزد. «یوم تبدل الأرض غیر الأرض و السماوات» معادلات خدا عوض می شود، یک جور دیگری می شود دنیا، شما می زنی نمی زند. نمی دانم بزرگترین قدرت ها را تحقیر می کنی. اصلاً... اینها می شود اشراف الساعة. درست است ساعت نیامده ولی اشراف ساعت آمده.

بعد آن موقع این نگاه به قیامت. چون که گفتم یک نگاه به قیامت است، آن نگاه بزرگه ای که به عنوان یوم الجزاء است برای انسان. ولی نه، نگاه به مدلهای قیامتی ای که در دنیا ایجاد می شود و شده. «جاء» اتفاق افتاده. «اشراف الساعة» اتفاق افتاده. اینها اشراف الساعة هستند. که نگاه بکنی و ببینی که عه! هیچ چیز نبودیم، قریب هم همه چیز بود ولی الآن باید برویم بجنگیم، در آستانه فتح مکه ایم! در چند سال؟ در نمی دانم بیست سال مثلاً. الآن در آستانه یک اقدام بزرگ است. خب اینها اشراف الساعة است دیگر. که معادلات عوض شده، یوم الله اتفاق می افتد.

و بر اینها استدلال می شود. و خدا دارد می گوید خلاصه چه می خواهی دیگر؟ می گوید «فهل ينظرون إلا الساعة أن تأتيهم بغتة»؟ حتماً باید قیامت بیاید بگیرد؟ «فقد جاء أشرافها» اشراف قیامت و اینهایی که در حقیقت مقدمات قیامت که آمد. «فأني لهم إذا جائتهم ذكراهم»؟ وقتی که این ذکر آمد حالا چه کار می کنی؟ «فأني لهم» چه سودی برایش دارد؟ «إذا جائتهم ذكراهم» وقتی ذکر این اشراف آمد یا ذکر ساعت آمد؟ «فاعلم أنه لا إله إلا الله و استغفر لذنبك و للمومنین و المومنات و الله يعلم متقلبكم و مثواكم» که این را باید به دلیل این که «و استغفر لذنبك» دارد یک مقداری توضیح بدهیم بعداً.